An Analysis of the Views Held by Commentators from Both Islamic Schools of Thought Regarding the Rationale Behind the Difference in Inheritance Shares Between Men and Women (An Exegesis of Verse 11 of Surah An-Nisa)

Kamran Oveisi[1], Ali Ghajari[2]
Received: 02/09/1404 Accepted: 23/02/1405

Abstract

The issue of the difference between male and female inheritance in verse 11 of Surah Nisa has always been one of the centers of controversy in Islamic studies. Part of these challenges is caused by neglecting the variety of levels of explanation in Quranic interpretations. The current research, with the descriptive-analytical method and the comparative approach between the interpretations of the both parties (Sunni and Shia), deals with the typology of explanations of the wisdom of this difference with the aim of analyzing and solving the challenge. The findings show that the commentators have explained the wisdom of this ruling on three levels: duty-oriented with an emphasis on men's financial responsibilities; education-oriented focusing on the educational aspect of consciously accepting the divine decree; and system-oriented in the framework of the legal-social structure of Islam. The results show that the difference of opinions of the commentators is not caused by the basic conflict, but is the result of focusing on different levels of analysis. In fact, these explanations are complementary to each other, and only with a comprehensive look at these three levels can we achieve a coherent understanding of the wisdom or rationale of legislating inheritance shares.

Key words: Inheritance shares of men and women, Verse ۱۱ of Surah An-Nisa, levels of explanation, comparative exegesis, rationale behind the legislation.

1 . Associate Professor of Quran and Hadith, University of Islamic Teachings, Qom, Iran (Corresponding Author); oveysi@maaref.ac.ir.

2 . Master's student in Teaching Quranic and Hadith Studies, University of Islamic Teachings, Qom, Iran; ghajari.ali057@gmail.com.

تحليل آراء مفسّري الفريقين حول حكمة تفاضل نصيب المرأة والرجل من الميراث في تفسير الآية ١١ من سورة النساء

كامران أويسي[١]

علي قجري[٢]

تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠٩/٠٢ تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٢/٢٣

الملخص

لطالما كان موضوع تفاضل نصيب المرأة والرجل من الميراث الوارد في الآية ١١ من سورة النساء، من أبرز محاور النقاش في الدراسات الإسلامية. ويرجع جانب من هذه الإشكالات إلى عدم الالتفات إلى تنوّع مستويات التفسير والتعليل في التفاسير القرآنية. وتتناول هذه الدراسة، بالمنهج الوصفي والتحليلي وبمقاربة مقارنة بين تفاسير الفريقين، تصنيف التفسيرات التي تناولت حكمة هذا التفاضل، بهدف تحليل الإشكالات القائمة ومعالجتها. وتُظهر النتائج أن المفسرين قد بيّنوا حكمة هذا الحكم على ثلاثة مستويات: المستوى التكليفي، مع التركيز على المسئوليات المالية للرجل؛ والمستوى التربوي، مع التركيز على البعد التربوي لقبول الحكم الإلهي عن وعي؛ والمستوى النظامي، في إطار البنية الحقوقية والاجتماعية للإسلام.

وتشير النتائج إلى أن اختلاف آراء المفسرين لا ينشأ عن تعارض في الأصول والمباني، بل يعود إلى تركيزهم على مستويات تحليلية مختلفة. وفي الواقع، تتكامل هذه التفسيرات بعضها مع بعض، ولا يمكن الوصول إلى فهم منسجم لحكمة تشريع نصيب الميراث إلا من خلال نظرة شاملة إلى هذه المستويات الثلاثة.

الكلمات المفتاحية: نصيب المرأة والرجل من الميراث، الآية ١١ من سورة النساء، مستويات التفسير، التفسير المقارن، حكمة التشريع.

١. أستاذ مشارك في علوم القرآن والحديث، جامعة معارف الإسلامية، قم، إيران (المؤلف المسئول)؛ oveysi@maaref.ac.ir.
٢. طالبه ماجستير تدريس معارف القرآن والحديث، جامعة معارف الإسلامية، قم، إيران؛ ghajari.ali057@gmail.com.

تحلیل دیدگاه مفسران فریقین درباره حکمت تفاوت سهم ارث زن و مرد در تفسیر آیه ۱۱ سوره نساء

کامران اویسی[۱]

علی قجری[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳

چکیده

موضوع تفاوت سهم ارث زن و مرد مندرج در آیه ۱۱ سوره نساء، همواره از کانون‌های مناقشه در مطالعات اسلامی بوده است. بخشی از این چالش‌ها، ناشی از غفلت نسبت به تنوع سطوح تبیین در تفاسیر قرآنی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و رویکرد تطبیقی میان تفاسیر فریقین، به گونه‌شناسی تبیین‌های حکمت این تفاوت باهدف تحلیل و رفع چالش می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد مفسران، حکمت این حکم را در سه سطح تبیین کرده‌اند: تکلیف‌محور با تأکید بر مسئولیت‌های مالی مرد؛ تربیت‌محور با تمرکز بر بُعد تربیتیِ پذیرش آگاهانه حکم الهی؛ و نظام‌محور در چهارچوب ساختار حقوقی- اجتماعی اسلام. نتایج نشان می‌دهد اختلاف آرای مفسران، نه ناشی از تعارض مبنایی؛ بلکه حاصل تمرکز بر سطوح مختلف تحلیلی است. درواقع این تبیین‌ها مکمل یکدیگرند و تنها با نگاهی جامع به این سطوح سه‌گانه می‌توان به فهمی منسجم از حکمت تشریع سهم‌الارث دست یافت.

واژگان کلیدی: سهم‌الارث زن و مرد، آیه ۱۱ سوره نساء، سطوح تبیین، تفسیر تطبیقی، حکمت تشریع.

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ oveysi@maaref.ac.ir.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ ghajari.ali057@gmail.com.

۱. بیان مسئله

آیه ۱۱ سوره نساء به‌صراحت حکم سهم‌الارث زن و مرد را چنین تبیین می‌کند: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾. این بیان قرآنی که سهم پسر را معادل سهم دو دختر قرار می‌دهد، در دوره معاصر و در بستر تحولات فکری و اجتماعی ناظر به حقوق زنان، به یکی از پرچالش‌ترین احکام فقهی- تفسیری تبدیل شده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۳، ص۱۲۵). بااین‌حال، مسئله اصلی در مواجهه با این آیه، صرفاً در سطح پذیرش یا ردّ یک حکم فقهی متوقف نمی‌ماند؛ بلکه ناظر به چگونگی تبیین حکمت این تفاوت در گفتمان تفسیر قرآن است. باوجودآنکه قرآن به‌روشنی بر تفاوت کمّی سهم‌الارث دلالت دارد، بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که تبیین‌های ارائه‌شده درباره حکمت این تفاوت، از حیث مبانی، سطح تحلیل و افق تبیینی، یکدست و هم‌افق نیستند. برخی تفاسیر، این تفاوت را عمدتاً در چهارچوب تکالیف و مسئولیت‌های مالی مرد تحلیل کرده‌اند؛ برخی دیگر، آن را در بستر تنظیم روابط اجتماعی و ساختار خانواده تفسیر نموده‌اند؛ و گروهی نیز کوشیده‌اند با تأکید بر ابعاد معنایی، تعبدی و تربیتی احکام، افق گسترده‌تری برای فهم این حکم بگشایند.

مسئله اساسی آن است که آیا هریک از این تبیین‌ها، به تنهایی توان ارائه تصویری جامع و قابل اتکا از حکمت تشریع تفاوت سهم‌الارث را دارند، یا آنکه این تبیین‌ها در سطوح متفاوتی از تحلیل قرار می‌گیرند و تنها در صورت مطالعه‌ای تطبیقی و در پیوند با یکدیگر می‌توان به فهمی یکپارچه دست یافت؟ از این منظر، پرسش محوری پژوهش حاضر، ناظر به ارزیابی ظرفیت تفاسیر فریقین در تبیین حکمت تفاوت ارث و امکان عبور از تبیین‌های تک‌ساحتی به‌سوی الگویی جامع‌تر است؛ الگویی که بتواند تنوع ظاهری آرای تفسیری را نه به‌منزله تعارض؛ بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از تفاوت در سطح تبیین تحلیل کند. برای دستیابی به چنین فهمی، تحلیل این حکم ناگزیر از توجه هم‌زمان به چند بستر مرتبط با یکدیگر است:

الف) بستر تاریخی: بررسی جایگاه زن و نظام‌های ارث در تمدن‌های باستانی و ادیان پیش از اسلام - از روم و یونان گرفته تا ایران باستان و عرب جاهلی- نشان می‌دهد که زنان غالباً از ارث محروم بوده و در پاره‌ای موارد، خود به‌عنوان بخشی از ترکه تلقی می‌شدند (دو کولانژ، ۱۳۵۵، ص۶۶-۶۷ و عمید، ۱۳۷۵، ص۱۴). در چنین زمینه‌ای، تشریع اصل حق ارث برای زن، هرچند به‌صورت متفاوت از مرد، خود حامل دلالت‌های مهمی در بازتعریف جایگاه حقوقی و کرامت انسانی زن است؛ دلالت‌هایی که در ارزیابی حکمت این حکم نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

ب) بستر فقهی و نظام تشریع: فهم دقیق تفاوت سهم‌الارث، مستلزم پرهیز از نگاه جزئی‌نگر و توجه به منظومه حقوق و تکالیف مالی در شریعت اسلام است. تحلیل این حکم، مستقل از عناصری چون نفقه، مهریه، مسئولیت‌های

اقتصادی مرد و استقلال مالی زن، به تقلیل مسئله و گسست آن از نظام کلان قانون‌گذاری می‌انجامد. ازاین‌رو، بسیاری از مفسران، تبیین حکمت تفاوت ارث را در چهارچوب تنظیم روابط اجتماعی و مالی و تأمین عدالت تشریعی جست‌وجو کرده‌اند.

ج) بستر حکمت‌شناختی و غایت‌محور: در این سطح، تفاوت سهم‌الارث به مثابه بخشی از نظام هدفمند احکام الهی تحلیل می‌شود. در این افق، عدالت الزاماً با تساوی کمّی یکسان گرفته نمی‌شود؛ بلکه بر تناسب نقش‌ها، مسئولیت‌ها و کارکردها ابتنا دارد. افزون بر این، برخی تفاسیر، این حکم را در پیوند با ساحت تربیت دینی، تعبد و تقرب الهی معنا کرده و آن را زمینه‌ای برای پذیرش آگاهانه شریعت دانسته‌اند.

براین‌اساس، مطالعه تطبیقی آرای مفسران فریقین اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ نه به‌عنوان گردآوری صرف دیدگاه‌ها؛ بلکه به مثابه راهی برای کشف سطوح متفاوت تبیین حکمت تشریع. بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که هریک از مفسران، با تأکید بر بُعدی خاص - اعم از تکالیف مالی، ساختار اجتماعی یا جنبه‌های تربیتی و تعبدی- به تبیین این حکم پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۴، ص۱۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج۳، ص۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۲۱۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۳، ص۱۲۵). در این میان، برخی از مفسران معاصر که محضر درس تفسیر علامه طباطبایی را درک کرده‌اند معتقدند رویکرد کل‌نگر ایشان در تبیین نظام اقتصادی و اجتماعی احکام، به‌ویژه در پرتو روش قرآن به قرآن، جایگاهی برجسته دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۵۴)، هرچند پرسش از کفایت این تبیین‌ها در پاسخ‌گویی به همه ابعاد مسئله همچنان مطرح است.

باوجود پژوهش‌های فراوان درباره احکام ارث در قرآن، بررسی‌های موجود غالباً به بیان یک یا دو دلیل برای تفاوت سهم ارث زن و مرد بسنده کرده و کمتر کوشیده‌اند مجموعه دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل‌سنت را به‌صورت منظم بررسی و مقایسه کنند. ازاین‌رو هنوز روشن نیست که مفسران فریقین، این تفاوت را بر اساس چه مبانی و رویکردهایی تبیین کرده‌اند و حاصل جمع این دیدگاه‌ها چه تصویری از حکمت تشریع این حکم ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین و دسته‌بندی دیدگاه‌های آنان می‌کوشد شیوه‌های مختلف تبیین حکمت تفاوت سهم‌الارث زن و مرد را شناسایی و تحلیل کند و نشان دهد که این تبیین‌ها درمجموع چه برداشتی از منطق تشریع این حکم در قرآن به دست می‌دهند.

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

در میان آثار منتشرشده، کتاب مستقلی که به طور خاص به تبیین حکمت تفاوت سهم‌الارث زن و مرد ذیل آیه ۱۱ سوره نساء پرداخته باشد، شناسایی نشد و پژوهش‌های موجود عمدتاً در قالب مقاله یا پایان‌نامه عرضه شده‌اند.

از نخستین آثار متمرکز در این زمینه، مقاله عسکری اسلام‌پور کریمی با عنوان «فلسفه تفاوت ارث زن و مرد در اسلام» است که نویسنده در آن می‌کوشد با تأکید بر عدالت اجتماعی و تفاوت مسئولیت‌های مالی، منطق تفاوت سهم‌الارث را تبیین کند (اسلام‌پور کریمی، ۱۳۸۳، ص۷۶-۱۰۲). باوجود تمرکز مقاله بر اصل تفاوت، آیه ۱۱ سوره نساء در این پژوهش بیشتر در جایگاه شاهد فقهی مطرح شده و آرای تفسیری به‌صورت تطبیقی بررسی نشده است. مقاله سیداحمد میرحسینی با عنوان «مبانی تفاوت سهم‌الارث زن و مرد در نظام حقوقی اسلام» نیز تفاوت ارث را بر پایه ساختار تکالیف مالی مرد در فقه اسلامی تحلیل می‌کند (میرحسینی، ۱۳۸۳، ص۴۵-۶۸). هرچند این مقاله مستقیماً به مسئله تفاوت ارث زن و مرد می‌پردازد؛ اما تمرکز آن، حقوقی و فقهی است و آیه ۱۱ سوره نساء، موضوع تحلیل تفسیری مستقل قرار نگرفته است. در سطح پایان‌نامه، پژوهش سیمین زاهدی مازندرانی با عنوان «ارزیابی مبانی موافقین و مخالفین تفاوت ارث زن و مرد در اسلام» به گردآوری دیدگاه‌های فقهی و پاسخ به شبهات معاصر پرداخته است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۹۶، ص۱۲۰-۱۶۸). این پایان‌نامه نیز اگرچه مستقیماً مسئله تفاوت ارث را دنبال می‌کند؛ اما آیه ۱۱ سوره نساء در آن بیشتر به‌عنوان مبنای حکم فقهی مورد استفاده قرار گرفته و تحلیل اختلاف دیدگاه‌های تفسیری ذیل آیه انجام نشده است.

مقاله حاضر با تمرکز مستقیم بر این آیه و با رویکرد تفسیر تطبیقی، در پی بررسی و بازخوانی تبیین‌های تفسیری موجود در افق‌های متفاوت تحلیلی است.

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است و با تمرکز بر تحلیل محتوای مهم‌ترین تفاسیر شیعه امامیه و اهل تسنن انجام می‌گیرد. داده‌های پژوهش، از منابع تفسیری معتبر گردآوری شده و باتوجه‌به تفاوت افق‌های تحلیلی مفسران، موردبررسی قرار گرفته است. در این چهارچوب، مقایسه دیدگاه‌ها نه باهدف داوری میان تفاسیر؛ بلکه به‌منظور روشن شدن سطوح متفاوت تبیین حکمت تشریع و بررسی میزان پاسخ‌گویی هریک به ابعاد گوناگون مسئله انجام می‌شود.

۴. مفهوم‌شناسی

ابتدا مفاهیم مهم پژوهش، به‌صورت اجمالی و مختصر تبیین می‌گردند.

۴-۱. سهم‌الارث

معنای لغوی سهم، یعنی قسمت و بهره‌ای از اشیاء (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج۵، ص۱۹۵۶ و ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۳، ص۱۱۱). ارث در لغت به معنای بقایای شئ است (مصطفی، ۱۹۸۹م، ج۱، ص۱۳) و در اصطلاح فقهی، به انتقال

دارایی متوفی به ورثه، بدون نیاز به عقد و قرارداد و پس از کسر دیون و واجبات مالی اطلاق می‌شود (عمید، ۱۳۷۵، ص۲۹ و مروج، ۱۳۷۹، ص۲۹). اصطلاح سهم‌الارث نیز آن مقدار مالی است که وارث به فراخور مرتبه و جایگاه خود از ترکه و اموال به‌جامانده از متوفی می‌برد (صدر، ۱۴۲۰ق، ج۸، ص۵۰۵). یکی از قواعد اساسی در تقسیم ارث این است که سهم مرد، دو برابر سهم زن است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۳۲).

۲-۴. حکمت تشریع

در اصطلاح اصولی، به مصلحت کلی و نوعی نهفته در ذات یک حکم شرعی گفته می‌شود که علت تامه برای وجوب آن نیست و امکان تخلّف حکم از آن مصلحت وجود دارد. هدف از کشف حکمت، دستیابی به درکی عمیق‌تر از اهداف شارع مقدس است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ج۳، ص۲۰۸).

بر اساس دیدگاه بسیاری از فقهای شیعه، استناد به حکمتِ یک حکم شرعی برای تعمیم دادن آن به سایر موارد، جایز نیست. این اصل، نزد فقها مسلّم بوده و همواره میان علت و حکمت تمایز قائل شده‌اند. در مواردی که به نظر ایشان وصفی، حکمت حکم تلقی شود، تصریح کرده‌اند که نمی‌توان به آن برای استنباط احکام جدید تمسک جست. البته در مصادیق عملی، گاهی میان فقها اختلاف‌نظر پیش می‌آید که آیا یک وصف خاص، علت حکم است یا صرفاً حکمت آن (ایازی، ۱۳۸۹، ص۵۲۶).

۵. مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش ناظر به تبیین نحوه مواجهه مفسران قرآن با حکمت تشریع احکام اجتماعی است و می‌کوشد منطق حاکم بر تبیین‌های تفسیری موجود را -آن‌گونه که در آثار تفسیری بازتاب یافته- روشن سازد. مقصود از طرح این مبانی، ارائه چهارچوب نظری جدید یا تنظیم مفهومی مستقل نیست؛ بلکه صرفاً فراهم آوردن زمینه‌ای تحلیلی برای فهم منسجم‌تر تبیین‌های ارائه‌شده در تفاسیر است.

۱-۵. چندلایه‌نگری در تبیین حکمت تشریع

بررسی تفاسیر قرآن نشان می‌دهد که مفسران در تبیین حکمت احکام، غالباً به یک سطح واحد بسنده نکرده‌اند؛ بلکه به تناسب سیاق آیات و افق تفسیری خود، به ابعاد مختلفی از حکمت تشریع اشاره نموده‌اند. این ابعاد گاه ناظر به کارکردهای اقتصادی و معیشتی احکام، گاه معطوف به تنظیم ساختارهای اجتماعی و حقوقی و گاه ناظر به ابعاد تربیتی، اخلاقی و معنوی آنهاست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۳، ص۲۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۳، ص۸۶). تفکیک این سطوح، نه به‌عنوان یک تقسیم‌بندی مصرح در منابع تفسیری؛ بلکه به مثابه خوانشی تحلیلی از نحوه توزیع تبیین‌ها در آثار مفسران مطرح می‌شود. به بیان دیگر، این پژوهش مدعی نیست که مفسران

به‌صورت آگاهانه یا نظام‌مند چنین تقسیم‌بندی را بازنمایی کرده‌اند؛ بلکه نشان می‌دهد که تبیین‌های آنان عملاً در افق‌های تحلیلی متفاوتی قرار می‌گیرند.

بررسی روایات نیز نشان می‌دهد که تشریع الهی در حوزه‌های مختلف، از حیث مبنا، شدت و غایت، یکسان تلقی نشده است. ازجمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إن الله قد حکم فی دمائکم بغیر ما حکم به فی أموالکم الحدیث و قد مضی؛ به‌راستی که خداوند درباره جان‌ها و خون‌های شما به‌گونه‌ای حکم فرموده که در اموال شما بدان‌گونه حکم ننموده است، و این حکم به‌صورت قطعی جاری است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۶، ص۹۲۶). مفاد این روایت بیانگر آن است که احکام شرعی، در ساحت‌های گوناگون بر مبانی و ملاحظات متفاوتی استوارند. چنین تفاوتی، امکان توجه به لایه‌ها و ملاحظات متنوع در حکمت تشریع را تقویت می‌کند؛ امری که در تفاسیر نیز به‌صورت تبیین‌های گوناگون از حکمت یک حکم بازتاب یافته است.

۲-۵. تفسیر نظام‌مند احکام

مبنای دوم، بهره‌گیری از رویکرد تفسیر نظام‌مند است؛ رویکردی که بر پیوستگی درونی آیات قرآن و لزوم فهم هر حکم در چهارچوب کلی نظام تشریع تأکید دارد. در این نگاه، آیات الاحکام به‌صورت منفرد و گسسته تفسیر نمی‌شوند؛ بلکه در ارتباط با مجموعه آیات مرتبط و در بستر نظام حقوقی و اخلاقی اسلام معنا می‌یابند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۲۵-۳۰).

براین‌اساس، بررسی حکمت یک حکم -ازجمله حکم ارث- بدون توجه به نسبت آن با دیگر احکام مالی و اجتماعی مانند نفقه، مهریه، دیه و مسئولیت‌های اقتصادی مرد و زن، به فهمی ناقص خواهد انجامید. تفسیر نظام‌مند، با گردآوری و تحلیل این مجموعه، امکان دستیابی به تصویری منسجم‌تر از جهت‌گیری کلی تشریع را فراهم می‌سازد (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص۲۱۴ و اویسی، ۱۴۰۰، ص۱۴). در این پژوهش، این رویکرد صرفاً نقش روشی دارد و ابزاری برای سامان‌دهی تحلیل تفسیری آیه ۱۱ سوره نساء به شمار می‌رود، نه چهارچوبی نظری فراتر از تفاسیر موجود.

۳-۵. عدالت و تعادل به مثابه غایت تشریع

در متون دینی، عدالت فقط به‌معنای مساوات عددی میان افراد تلقی نشده؛ بلکه به‌عنوان اصل توازن و تناسب در تنظیم روابط فردی و اجتماعی فهم شده است؛ اصلی که بر اساس آن، تشریع احکام الهی ناظر به استقرار نظم متعادل در حیات انسانی است (جهامی، ۲۰۰۶م، ج۱، ص۴۴۲). بر اساس این نگاه، سنت تشریع الهی در امتداد سنت تکوین قرار دارد و همان‌گونه که نظام آفرینش بر پایه عدل و توازن استوار است، احکام شرعی نیز باهدف

هدایت انسان به‌سوی حیات متعادل و پایدار تشریع شده‌اند؛ چنان‌که در روایات، عدالت به‌عنوان قاعده‌ای معرفی می‌شود که قوام نظام هستی بر آن است (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۱۰۳).

مفسران نیز در تبیین غایت تشریع احکام، به پیوند وثیق میان عدالت، هدایت تشریعی و سامان‌یافتگی روابط اجتماعی اشاره کرده‌اند و تحقق قسط را از اهداف کلان ارسال رسل و انزال کتب دانسته‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۹، ص۴۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۴، ص۳۰۲ و زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج۲۷، ص۳۳۱).

بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین نشان می‌دهد که تبیین حکمت تفاوت سهم ارث زن و مرد، به یک عامل واحد محدود نشده است؛ بلکه مفسران از زوایای مختلفی به تحلیل آن پرداخته‌اند. برخی بر مسئولیت‌های مالی مردان در نظام خانواده تأکید کرده و تبیینی تکلیف‌محور ارائه داده‌اند؛ گروهی دیگر این حکم را در چهارچوب ساختار کلی احکام مالی و اجتماعی اسلام تحلیل کرده و به نوعی تبیین نظام‌محور رسیده‌اند؛ و برخی نیز با تأکید بر بُعد تربیتی پذیرش احکام الهی، به تبیین تربیت‌محور توجه نشان داده‌اند. این تنوع درواقع نشان می‌دهد که حکمت این حکم، تنها در یک سطح قابل توضیح نیست و فهم جامع آن مستلزم توجه هم‌زمان به این سطوح تحلیلی است.

۶. بستر تاریخی تشریع ارث زنان

بررسی بستر تاریخی تشریع ارث زنان، نه به‌منزله تولید یافته مستقل؛ بلکه به‌عنوان زمینه تبیینی لازم برای فهم دقیق یافته‌های تفسیری آیه ۱۱ سوره نساء ارائه می‌شود. بررسی تطبیقی نظام‌های ارث در تمدن‌های باستانی و ادیان پیش از اسلام، نشان‌دهنده تفاوت معنادار جایگاه حقوقی زنان در این نظام‌ها و نیز عمق تحولی است که تشریع حکم ارث در اسلام در این زمینه پدید آورده است. در بسیاری از این تمدن‌ها، ساختارهای حقوقی و اجتماعی به‌گونه‌ای سامان یافته بود که زنان یا به طور کامل از ارث محروم بودند یا تنها در شرایطی بسیار محدود و استثنایی از آن بهره‌مند می‌شدند.

در تمدن روم باستان، بر اساس مقررات مندرج در الواح دوازده‌گانه، زنان و دختران اصولاً از ارث محروم بودند و تنها فرزندان ذکور حق وراثت داشتند. در برخی موارد، زنان خود به‌عنوان بخشی از ترکه متوفی تلقی می‌شدند. این وضعیت ریشه در ساختار اجتماعی روم داشت که بر محور ربّ‌البیت استوار بود؛ شخصی که اختیار مطلق بر اموال و اعضای خانواده داشت. زنان در سراسر زندگی، تحت قیمومت مردان قرار داشتند و حق مالکیت مستقل برای آنان به رسمیت شناخته نمی‌شد (دو کولانژ، ۱۳۵۵، ص۶۶-۶۷).

در یونان باستان نیز قوانین ارث، ساختاری کاملاً مردمحور داشت. نگرش‌های فلسفی رایج، به‌ویژه در آرای افلاطون و ارسطو، زن را موجودی تعریف می‌کرد که کارکرد او در چهارچوب خانواده و در نسبت با مرد معنا

می‌یافت. این نگرش، زمینه‌ساز محرومیت زنان از ارث بود و تنها در مواردی محدود و ازطریق وصیت‌نامه، امکان واگذاری بخشی از دارایی به زنان وجود داشت. حتی فرزندان خردسال نیز تا رسیدن به بلوغ و احراز شرایط لازم، از ارث محروم می‌شدند (دورانت، ۱۳۶۰، ج۴، ص۴۴).

در ایران باستان، زن غالباً به‌عنوان بخشی از دارایی مرد تلقی می‌شد و محرومیت دختران از ارث، قاعده‌ای عمومی در میان نژاد آریایی به شمار می‌رفت. تنها در مواردی استثنایی، دختران مجرد می‌توانستند به اندازه نیمی از سهم پسر، از ترکه پدر بهره‌مند شوند. در ساختار اجتماعی ایران باستان، باتوجه‌به رواج برخی اشکال خاص ازدواج و تعدد زوجات، گاه پیش می‌آمد که زنی خاص، به‌عنوان یکی از پسران شوهر پذیرفته می‌شد و تمام ترکه به او تعلق می‌گرفت (کریستین سن، ۱۳۹۳، ص۳۴۶-۳۴۷ و عمید، ۱۳۷۵، ص۱۴).

در هند باستان، بر اساس قوانین مانو، زن از حق مالکیت و ارث محروم بود و در تمام مراحل زندگی، تحت قیمومت مرد قرار داشت. در برخی قبایل، رسم ساتی رواج داشت که بر اساس آن، زن پس از مرگ شوهرش سوزانده می‌شد. در برخی قبایل دیگر نیز زن همانند کالا تلقی می‌شد و میان ورثه تقسیم می‌گردید. قوانین مانو حتی راه حلی پیش‌بینی می‌کرد که اگر متوفی تنها دختر داشت، می‌بایست به تولید پسری واداشته شود تا آن پسر بتواند به‌عنوان وارث قانونی، اموال خانواده را تصاحب کند (دورانت، ۱۳۶۰، ج۲، ص۷۰۶).

در شریعت یهود، اصول کلی وراثت، بر اولویت مطلق فرزند پسر استوار بود. مطابق تصریح تورات، تا زمانی که متوفی دارای فرزند ذکور باشد، دختر سهمی از ارث ندارد و این محرومیت شامل مادر نیز می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ارث به پسر اختصاص می‌یافت و تنها در صورت فقدان وارث مذکر، ارث به دختران منتقل می‌شد (کتاب مقدس، تورات، سفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸). این حکم در مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان نیز مورد تأیید قرار گرفته است (مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، ۱۳۵۵، ماده ۷).

در آیین مسیحیت، برخلاف شریعت یهود، بحث تفصیلی و حقوقی مستقلی درباره ارث زنان مطرح نشده و تأکید اصلی متون مسیحی، بر مفهوم ارث معنوی و اخروی است. در رسائل و متون مذهبی مسیحیت، تنها در مواردی محدود، از مشتقات واژه ارث استفاده شده است که همگی ناظر به معنا و پاداش معنوی‌اند، نه نظام حقوقی ارث مادی (هاکس، ۱۳۶۸، ص۹۰۳).

مجموع این داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که تشریع حق ارث برای زنان در اسلام، در مقایسه با نظام‌های حقوقی پیشین، تحولی بنیادین در به‌رسمیت‌شناختن حق مالکیت و استقلال مالی زنان به شمار می‌آید؛ تحولی که در آن، زنان برای نخستین‌بار به‌عنوان وارثان قانونی دارای سهم مشخص در نظام حقوقی معرفی شدند (ر.ک:

لاپیدوس، ۱۳۷۶، ج۲، ص۱۷۸). این در حالی است که در اغلب تمدن‌های پیشین، زنان یا به طور کامل از ارث محروم بودند یا تنها در شرایطی بسیار محدود امکان بهره‌مندی از دارایی خانوادگی را داشتند.

۷. یافته‌های پژوهش

مطالعه تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که مفسران، آگاهانه یا ناآگاهانه، حکمت تفاوت سهم‌الارث را با تحلیل‌های متفاوتی تبیین کرده‌اند. این تبیین‌ها، اگرچه در ظاهر متنوعند؛ اما می‌توان آنها را در قالب سه سطح اصلی بازشناسی کرد:

۷-۱. تبیین تکلیف‌محور

در این سطح از تبیین، تفاوت سهم‌الارث زن و مرد بر اساس تفاوت در مسئولیت‌ها و تکالیف مالی آنان در نظام حقوقی اسلام تحلیل می‌شود. این تبیین، که از بالاترین بسامد در تفاسیر شیعه و اهل‌تسنن برخوردار است، آیه ۱۱ سوره نساء را نه به‌صورت مستقل؛ بلکه در ارتباط با مجموعه‌ای از احکام مالی همچون نفقه، مهریه، دیه و جهاد می‌فهمد. براین‌اساس، افزایش سهم مرد در ارث، جبرانی برای تعهدات مالی گسترده‌تری است که شرع بر عهده او نهاده است. فخر رازی با تصریح به الزام مرد به پرداخت نفقه و مهریه، این دو تکلیف را علت اصلی تفاوت در سهم‌الارث می‌داند و آن را مصداقی از عدالت تشریعی معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۹، ص۱۵۲). زمخشری نیز با افزودن هزینه‌های جهاد، این حکم را در چهارچوب توازن میان حقوق و تکالیف تفسیر می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۴۸۷). شنقیطی، مفسر معاصر اهل‌سنت، تفاوت سهم ارث را در بستر قوامیت و مسئولیت اقتصادی مرد تحلیل می‌کند و آن را ناظر به توازن میان حق و تکلیف می‌داند، نه نشانه برتری ذاتی مرد بر زن (شنقیطی، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۲۴۲).

شیخ طوسی با بیانی موجز، همین منطق را مبنای حکم قرار داده است و تحمل نفقات و مؤونه‌ها از سوی مرد را عامل اصلی افزایش سهم او در ارث می‌داند (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج۳، ص۱۲۹-۱۳۰). در تفاسیر معاصر شیعه، این تبیین با تحلیل‌های اقتصادی دقیق‌تری تکمیل شده است. آیت‌الله مکارم شیرازی با محاسبه چرخه نهایی بهره‌مندی از ثروت، نشان می‌دهد که زن باوجود دریافت سهم کمتر از ارث، به دلیل معافیت از هزینه‌های زندگی و بهره‌مندی از نفقه، در عمل از توازن اقتصادی برخوردار است و حتی در برخی موارد، بهره‌وری واقعی او از ثروت خانوادگی، بیش از مرد خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۳، ص۲۹۱-۲۹۲). روایات نقل‌شده از امام رضا علیه‌السلام در تفاسیر روایی شیعه نیز همین منطق را تأیید می‌کنند؛ آنجا که تفاوت سهم‌الارث، به تفاوت در مسئولیت‌های مالی و اجتماعی زن و مرد ارجاع داده می‌شود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۵۲).

قوت اصلی این تبیین، در عینی بودن، شفافیت و قابلیت اقناع آن نهفته است. پیوند مستقیم حکم ارث با دیگر احکام مالی اسلام، امکان دفاع عقلانی از آن را در برابر شبهه تبعیض فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که عدالت در این منظومه، نه بر پایه برابری کمّی؛ بلکه بر اساس توازن حقوق و تکالیف شکل گرفته است. بااین‌حال، تمرکز این تبیین بر سطح فقهی- اقتصادی، محدودیت‌هایی نیز به همراه دارد.

در توضیح توازن اقتصادی در مسئله سهم‌الارث می‌توان افزود که در نظریه علامه طباطبایی در ارث زن و مرد، به تعادل کارکردی در شبکه حقوق و تکالیف مالی زن و مرد در درون خانواده اطلاق می‌شود؛ به گونه‌ای که درنهایت، هریک به تناسب نقش و مسئولیت خود، از بهره‌مندی مالی برخوردار می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۲۱۵). در گفتمان اقتصادی اسلام، توازن اقتصادی به معنای سامان‌دهی عادلانه منابع و مواهب عمومی شامل ثروت، قدرت و فرصت‌ها در جهت بهره‌مندی متعارف و متناسب تمامی اقشار جامعه است. این توازن، نه بر برابری کمّی محض؛ بلکه بر توزیع حکیمانه منابع مبتنی است؛ به‌گونه‌ای که هر فرد یا گروه، متناسب با شایستگی، نیاز واقعی و مسئولیت اجتماعی خویش، امکان دسترسی به زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف را پیدا کند. غایت نهایی چنین نظامی، جلوگیری از انحصار ثروت و قدرت، تأمین نیازهای اساسی آحاد مردم و تضمین شکوفایی هماهنگ فرد و جامعه در چهارچوب عدالت اجتماعی است (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص۵۹۳).

با این وجود، تبیین تکلیف‌محور، به دلیل تمرکز بر ساختار کلاسیک تقسیم نقش‌های اقتصادی، در مواجهه با تحولات اجتماعی معاصر -مانند اشتغال گسترده زنان، افزایش زنان سرپرست خانوار و تنوع الگوهای معیشتی- ظرفیت تبیینی محدودی دارد. افزون بر این، این رویکرد بیش از آنکه ناظر به حکمت تشریع باشد، بر کارکرد فقهی حکم تمرکز دارد و از تبیین ابعاد معرفتی و فلسفی آن فاصله می‌گیرد. ازاین‌رو، کارآمدی این تبیین، عمدتاً در سطح فقهی و اقتصادی باقی می‌ماند و نمی‌تواند به‌تنهایی پاسخ‌گوی پرسش‌های ناظر به معنای تشریع تفاوت سهم‌الارث باشد. این محدودیت، ضرورت بررسی تبیین‌های مکمل در سطوح دیگر تحلیل را آشکار می‌سازد.

۲-۷. تبیین تربیت‌محور

در این گونه از تبیین، حکمت تفاوت سهم‌الارث در تربیت دینی و ساحت عبودیت تحلیل می‌شود. مفسران در این سطح، بر محدودیت عقل بشری در احاطه به تمام مصالح تشریع تأکید دارند و پذیرش حکم را بخشی از فرایند تقرب الهی می‌دانند.

طبری با نقل روایاتی درباره اعتراض برخی از اعراب جاهلی به اصل تعلق ارث به زنان و کودکان -که در عرف جاهلی غالباً از ارث محروم بودند- نشان می‌دهد که این حکم معیاری برای تمایز منطق وحی از معیارهای عرفی و مادی رایج در آن جامعه بوده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۴، ص۱۸۶). سعید حوی با استناد به فراز «لا تدرون أیهم

أقرب لکم نفعاً»، این آیه را ناظر به تربیت روحیه تسلیم در برابر علم و حکمت الهی می‌داند (حوی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۱۰۱۱). فخر رازی نیز این عبارت را در راستای نفی اتکای انسان به محاسبات و ترجیحات شخصی در تقسیم ارث تفسیر می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۹، ص۵۱۹). آلوسی با اشاره به ذهنیت جاهلیِ مبتنی بر سودمندی و قدرت، آیه را متضمن بازداشتن مؤمنان از چنین داوری‌هایی و دعوت آنان به پذیرش تقسیم الهی می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۴۳۷). ابن‌عاشور نیز معیار نفع‌رسانی را در عرف جاهلی، ضابطه‌مند و قابل اعتماد نمی‌داند و تأکید می‌کند که شریعت اسلامی، نظام ارث را بر پیوندهای نسبی ثابت استوار ساخته است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۴، ص۴۹-۵۰). در تفسیر *المنار* نیز تصریح شده است که تعبیر «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» برای ابطال رویه جاهلی محروم‌کردن زنان از ارث آمده است و تفاوت سهم‌ها بر پایه مسئولیت‌های مالی توجیه می‌شود (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج۴، ص۴۰۶-۴۰۷). اهمیت این رویکرد تربیتی در این آیه ازآن‌روست که در نظام ارث، انسان‌ها به طور طبیعی در پی سنجش میزان نفع و استحقاق خویشاوندان بر پایه برداشت‌های شخصی خود هستند؛ ازاین‌رو آیه با نفی توانایی انسان در تشخیص واقعی اقربیت به نفع، مؤمنان را به پذیرش داوری الهی فرا می‌خواند.

در تفاسیر روایی شیعه نیز این بُعد تربیتی در کنار تبیین‌های فقهی و حکمت‌های تشریع ارث مشاهده می‌شود. عروسی حویزی در *نور الثقلین*، ذیل این آیه مجموعه‌ای از روایات را نقل کرده است که هریک از زاویه‌ای خاص به تبیین معنای حکم می‌پردازند. برای نمونه، در روایتی از امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به این پرسش که چرا زنان باوجود ضعف بیشتر، نصف مردان ارث می‌برند، آمده است: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ الرِّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ بِدَرَجَةٍ، وَ لِأَنَّ النِّسَاءَ يَرْجِعْنَ عِيَالاً عَلَى الرِّجَالِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۵۱)؛ یعنی زنان در نظام اقتصادی خانواده غالباً تحت تکفل مردان قرار می‌گیرند. در روایت دیگری، امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در پاسخ به همین پرسش، تفاوت سهم را با تفاوت مسئولیت‌های اجتماعی تبیین می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَ لَا نَفَقَةٌ وَ لَا عَلَيْهَا مَعْقُلَةٌ، إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ»؛ بدین معنا که تکالیف مالی و اجتماعی همچون نفقه، دیه و جهاد بر عهده مردان است و همین امر، در نظام تشریع مورد لحاظ قرار گرفته است (همان).

در کنار این روایات تبیینی، برخی احادیث نیز با بیانی تمثیلی به ریشه‌داری این تفاوت در نظام خلقت اشاره دارند. ازجمله در روایتی از امام صادق علیه‌السلام، تفاوت سهم ارث، به ماجرای خوردن دانه‌های بهشتی توسط آدم و حوا تشبیه شده است (همان، ص۴۵۲). چنین بیانی را نمی‌توان به مثابه علت فقهی حکم تلقی کرد؛ بلکه بیشتر ناظر به‌نوعی بیان نمادین و تربیتی است که می‌کوشد ذهن مخاطب را به پذیرش نظم تشریعی رهنمون سازد. همچنین در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام علت این تفاوت، به وجود مهریه برای زنان نسبت داده شده است (همان) که نشان می‌دهد نظام ارث در کنار سایر نهادهای مالی خانواده معنا می‌یابد.

مجموع این روایات نشان می‌دهد که در تفاسیر روایی شیعه، تفاوت سهم ارث، نه صرفاً به‌عنوان یک حکم حقوقی منفصل؛ بلکه در بستر نظام جامع تکالیف و حقوق خانوادگی تفسیر شده است. از منظر تربیتی، این روایات دو کارکرد دارند: نخست، تبیین حکمت حکم ازطریق اشاره به تفاوت مسئولیت‌های اقتصادی زن و مرد؛ و دوم، تقویت روحیه پذیرش نظم تشریعی الهی ازطریق بیان‌های تمثیلی. بدین‌ترتیب، این دسته از روایات گرچه به دنبال ارائه برهان اقتصادی مستقل نیستند؛ اما با پیوند دادن حکم ارث به ساختار کلی نظام تکلیف و مسئولیت در خانواده، به شکل‌گیری نگرش تربیتی نسبت به این حکم یاری می‌رسانند.

۳-۷. تبیین نظام‌محور

در این تبیین، مفسران از سطح تکالیف فردی فراتر می‌روند و تفاوت سهم‌الارث را در چهارچوب نظام متعادل اجتماعی و خانوادگی اسلام تحلیل می‌کنند. این تبیین، ناظر به سطح کلان حکمت تشریع است و احکام را اجزای یک منظومه به‌هم‌پیوسته می‌بیند.

علامه طباطبایی، با بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن، تفاوت سهم‌الارث را در پیوند با تفاوت‌های تکوینی و نقش‌های اجتماعی زن و مرد تحلیل می‌کند. از منظر ایشان، غلبه تدبیر تعقلی در مدیریت اقتصادی جامعه، مستلزم قرار گرفتن بخش بیشتری از ثروت در اختیار مردان است؛ امری که به تعادل پایدار اجتماعی می‌انجامد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۲۱۵).

سید قطب نیز بر تناسب میان نقش‌ها و منابع در نظام اسلامی تأکید می‌کند و این تفاوت را لازمه قوام نهاد خانواده می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۶۷۵). آلوسی در *روح المعانی*، با بیانی نزدیک، این حکم را نتیجه موازنه میان حقوق و وظایف در ساختار اجتماعی اسلام معرفی می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص۱۲۳).

عبدالکریم خطیب نیز با تأمل در نظم آیات ارث، ترتیب ذکر وصیت، دین و تقسیم ترکه را بخشی از ساختار تشریعی هماهنگ قرآن می‌داند و بر لزوم فهم این آیات در پیوند با یکدیگر تأکید می‌کند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج۳، ص۷۱۱). در برخی تفاسیر معاصر شیعه نیز این نگاه منظومه‌ای به‌روشنی دیده می‌شود. برای نمونه، صادقی تهرانی آیات ارث را سنگ بنای نظام فروع میراث دانسته است و آنها را در نسبت با آیات أولوا الأرحام، الموالی، وصیت و دین تفسیر می‌کند؛ رویکردی که نشان می‌دهد حکم ارث در منطق قرآنی، نه یک حکم منفرد؛ بلکه جزئی از شبکه‌ای هماهنگ از حقوق، قرابت‌ها و مسئولیت‌های مالی است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۶، ص۲۶۸-۲۷۰). همین تفسیر در ادامه با اشاره به مسئولیت‌های مالی مرد در نفقه، مهر و اداره خانواده، تصریح می‌کند که ظاهر افزایش سهم مرد، در منظومه واقعی توزیع تکالیف و منافع، لزوماً به معنای امتیاز اقتصادی یک‌سویه نیست؛ زیرا بخش مهمی از این سهم، در چرخه تعهدات خانوادگی بازتوزیع می‌شود، درحالی‌که سهم زن غالباً برای او محفوظ می‌ماند (همان، ص۲۷۶-۲۸۱).

قوت این تبیین، در ارائه تحلیلی کل‌نگر و فلسفی از حکم است؛ هرچند پیچیدگی آن، امکان بهره‌گیری عمومی را محدود می‌سازد و نیازمند تکمیل با سطوح دیگر تبیین است.

۸. بررسی و تحلیل

چالش اصلی در مواجهه با آیه ۱۱ نساء، به شبهه نابرابری اقتصادی بازمی‌گردد؛ شبهه‌ای که در نگاه تک‌ساحتی به حکم، بسامد یافته و تا زمانی که تبیین‌های تفسیری در سطوح متفاوت خود به‌درستی تفکیک و نسبت‌سنجی نشوند، پاسخ‌گویی به آن میسر نمی‌شود. گونه‌شناسی در این نوشتار، نه از سر انباشت اقوال؛ بلکه به‌عنوان رهیافتی تحلیلی برای نمایش نقش هر سطح در حل یکی از لایه‌های این شبهه به کار گرفته شده است؛ رهیافتی که درنهایت، هم‌افزایی این سطوح را به‌عنوان پاسخ نهایی به چالش محوری معرفی می‌کند.

تبیین تکلیف‌محور، در نخستین لایه، به شبهه تبعیض اقتصادی پاسخ می‌دهد. این سطح با تمرکز بر مؤلفه‌های فقهی چون نفقه، مهریه و دیه، نشان می‌دهد که افزایش سهم مرد، نه امتیازی بی‌نظیر، که جبرانی برای تعهدات مالی گسترده‌تری است که شرع بر عهده او نهاده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۹، ص۱۵۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۳، ص۲۹۱). کارآمدی این تبیین، در عینیت و قابلیت محاسبه‌پذیری آن است؛ اما محدودیت آن در فروکاستن حکمت به کارکردی اقتصادی است که از غایت‌شناسی تشریع و نسبت آن با نظام ارزشی اسلام غافل می‌ماند.

تبیین نظام‌محور، از این محدودیت فراتر می‌رود و با ارائه تحلیلی کل‌نگر، شبهه را در افق عدالت تشریعی بازتعریف می‌کند. این سطح نشان می‌دهد که تفاوت سهم، جزئی از شبکه‌ای هماهنگ از احکام مالی و خانوادگی است که در آن، هر مؤلفه‌ای در نسبت با دیگر مؤلفه‌ها معنا می‌یابد و توازن نهایی نظام را تضمین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۲۱۵). بااین‌حال، سطح بالای انتزاع این تبیین، آن را از پاسخ‌گویی به پرسش‌های عینی ناظر بر شرایط اجتماعی نوپدید مانند اشتغال گسترده زنان یا تغییر الگوهای خانواده بازمی‌دارد.

تبیین تربیت‌محور، در لایه سوم، شبهه را از ساحت محاسبه‌گری اقتصادی به ساحت معرفت‌شناختی پذیرش حکم الهی منتقل می‌کند. این سطح با تأکید بر محدودیت عقل بشری در احاطه به تمام مصالح تشریع، مخاطب را به تسلیم آگاهانه در برابر نظمی فراگیر فرا می‌خواند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۴، ص۱۸۶). کارکرد این تبیین در پرورش روحیه تعبدی است؛ اما به تنهایی از تبیین عینی نسبت این حکم با دگرگونی‌های اجتماعی ناتوان می‌ماند.

آنچه این سه سطح را به هم پیوند می‌زند، سلسله‌مراتبی از پاسخ‌دهی به یک چالش واحد است: تبیین تکلیف‌محور، زیربنای عینی و محاسبه‌پذیر حکم را فراهم می‌آورد؛ و تبیین تربیت‌محور، نسبت انسان را با این نظم معناگرفته در ساحت عبودیت بازتعریف می‌نماید. تبیین نظام‌محور، آن را در افق کلان‌تر عدالت تشریعی

معنا می‌کند. این هم‌افزایی، به‌روشنی نشان می‌دهد که نگاه تک‌ساحتی به هر سطح، نه‌تنها به فهمی ناقص از حکمت حکم می‌انجامد؛ بلکه خود شبهه اصلی، یعنی نابرابری نیز ریشه در خلط این سطوح یا اکتفا به یکی از آنها دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر تفاوت سهم فقط در سطح تکلیف‌محور سنجیده شود، شبهه تبعیض به قوت خود باقی می‌ماند؛ اما هنگامی که این تفاوت در سلسله‌مراتب سه‌گانه تبیین قرار می‌گیرد، نه‌تنها تبعیض‌آمیز نمی‌نماید؛ بلکه به‌عنوان شاهدی بر کارآمدی نظام تشریع در تأمین توازن حقوقی، اقتصادی و معرفتی ایفای نقش می‌کند. دستاورد بنیادین این پژوهش، در همین نقطه آشکار می‌شود: اختلاف آرای مفسران فریقین، ناشی از تعارض مبنایی نیست؛ بلکه حاصل تمرکز بر سطوح مختلف این سلسله‌مراتب است؛ و گونه‌شناسی ارائه‌شده، با بازنمایی این هم‌افزایی، امکان عبور از کثرت ظاهری تفاسیر به‌سوی فهمی منسجم از حکمت تشریع را فراهم می‌سازد.

بررسی تطبیقی تفاسیر شیعه و اهل‌تسنن نیز حاکی از آن است که باوجود تفاوت‌های روشی، هر دو در نفی تبعیض ارزشی و حکیمانه بودن تفاوت سهم‌الارث هم داستان‌اند. تبیین تکلیف‌محور، نقطه اشتراک اصلی دو رویکرد است؛ با این تفاوت که در تفاسیر شیعه، به‌ویژه تفاسیر اجتهادی با رویکرد جامع به روایات، توجه بیشتری به پیوند حکم با عدالت کلان و لوازم کلامی آن نشان می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۲۱۵ و جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۵۴)؛ درحالی‌که تفاسیر اهل‌تسنن، بر بستر تاریخی نزول و کارکرد اصلاحی آیه تأکید افزون‌تری دارند (شنقیطی، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۲۴۲ و زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج۴، ص۲۷۷). این تفاوت‌ها در افق تحلیل، نشان از گوناگونی رویکردها دارد؛ اما این گوناگونی به اختلاف مبنایی بازنمی‌گردد. آنچه از این تفاوت‌ها برمی‌آید، غنای ظرفیت‌های تفسیری فریقین در تبیین ابعاد گوناگون یک حکم واحد است. همچنین می‌توان گفت که مکمل بودن سطوح سه‌گانه، ویژگیِ یک مکتب خاص نیست؛ این ویژگی در خود ماهیت فهم قرآن ریشه دارد و هنگام تفسیر، خودبه‌خود نمایان می‌شود.

البته این سخن بدان معنا نیست که هرگونه تفسیری، تنها به دلیل قرار گرفتن در یکی از این سطوح، معتبر شمرده می‌شود. اختلاف مفسران در سطح تحلیل، تا زمانی قابل دفاع است که هر سطح به پرسش مشخصی از چالش اصلی پاسخ دهد و از مسیر استدلال معتبر و هماهنگ با نظام تشریع خارج نشود. مفسر غیرمعصوم همواره در معرض خطاست و بسا برداشتی از آیه ارائه دهد که نه‌تنها گوشه‌ای از حقیقت را بازنمی‌نماید؛ بلکه از آن دور می‌شود. ازاین‌رو، تفکیک میان اختلاف در سطح تحلیل و خطا در فهم، ضرورتی انکارناپذیر است. در اینجا پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود: آیا یك آیه تنها یك معنای ظاهری و یك یا چند معنای باطنی دارد، یا می‌تواند چندین معنای ظاهری و چندین معنای باطنی داشته باشد؟ بر اساس باور به معرفت‌بخش و واقع‌نما بودن قرآن (ر.ک: فصلت: ۴۲ و طارق: ۱۳- ۱۴)، از یك آیه بیش از یك ظهور معتبر برنمی‌خیزد و آنچه از آن فراتر می‌رود،

دیگر در چهارچوب ظاهر قابل تعریف نیست؛ بلکه به ساحت باطن و تأویل تعلق دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۳۰-۳۲). علامه طباطبایی باطن قرآن را همچون روحی می‌داند که ظاهر را باطل نمی‌کند؛ بلکه به آن حیات می‌بخشد (همان، ج۳، ص۴۵). بااین‌حال، در کاربردهای زبانی، امکان استعمال یك لفظ در بیش از یك معنا وجود دارد (مظفر، ۱۴۲۶ق، ج۱، ص۱۸۵-۱۹۰). همچنین در فرایند فهم کلام الهی، باید میان مراد استعمالی و مراد جدی تفکیك کرد. مراد استعمالی معنایی است که لفظ برای تفهیم آن به کار رفته است و مراد جدی، هدف نهایی متکلم از بیان آن کلام است (صدر، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۱۳۲-۱۳۵). گاهی این دو مراد با یکدیگر مطابق‌اند و گاهی تفاوت دارند. نمونه روشن آن، امر به ذبح اسماعیل علیه‌السلام است که مراد استعمالی، ذبح اسماعیل است؛ اما مراد جدی، امتحان ابراهیم علیه‌السلام بوده است (همان). گستره معانی قرآن به یك سطح ظاهری یا باطنی محدود نمی‌شود و فهم کامل آن، نیازمند توجه به این لایه‌های گوناگون معنایی و نیز پاس‌داشت از مرز میان تفسیر معتبر و برداشت خطاست. همین نکته، ضرورت گونه‌شناسی ارائه‌شده در این پژوهش را دوچندان می‌کند؛ زیرا تنها با بازشناسی سطوح تحلیل و جدا کردن آنها از خطاهای تفسیری است که می‌توان از کثرت ظاهری اقوال به فهمی منسجم از حکمت تشریع دست یافت و به پرسش محوری پژوهش پاسخ داد: آیا این تبیین‌ها به تنهایی می‌توانند تصویری جامع از حکمت تشریع ارائه دهند، یا تنها در کنار یکدیگر به چنین فهمی می‌انجامند؟

هرچند تبیین نظام‌محور با ارائه نگاهی کل‌نگر، افق گسترده‌تری از حکمت تشریع را ترسیم می‌کند؛ اما سطح بالای انتزاع آن، امکان بهره‌گیری مستقیم در پاسخ به شبهات جزئی و موردی را محدود می‌سازد. پس برای دستیابی به تصویری کامل‌تر، بهتر است این تبیین را در کنار دو سطح دیگر قرار داد. با نگاهی به کاستی‌های موجود در این پژوهش، چند محور برای پژوهش‌های آینده قابل طرح است: نخست، مطالعه‌ای تطبیقی در باب تأثیر بسترهای تاریخی نظام‌های ارث پیشااسلامی بر نحوه تفسیر مفسران فریقین از آیه؛ دوم، واکاوی ظرفیت‌های تبیین تکلیف‌محور در مواجهه با دگرگونی‌های الگوهای معیشتی معاصر، به‌ویژه در شرایطی که زنان، سرپرست خانوار یا نقش‌آفرین در اقتصاد هستند؛ و سرانجام، بررسی تأثیر مبانی کلامی و روش‌شناختی مفسران شیعه و سنی بر نوع تبیینی که از حکمت این حکم ارائه می‌دهند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف گونه‌شناسی دیدگاه مفسران فریقین درباره حکمت تفاوت سهم ارث زن و مرد در تفسیر آیه ۱۱ سوره نساء انجام شد. بررسی و تحلیل آرای مفسران نشان داد که دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، باوجود تفاوت در تقریر و تأکید، قابل بازگشت به سه سطح اصلی تبیین‌اند: تبیین تکلیف‌محور، تبیین تربیت‌محور و تبیین نظام‌محور.

در تبیین تکلیف‌محور، تفاوت سهم ارث زن و مرد، ناظر به تفاوت در مسئولیت‌ها و تکالیف مالی دانسته شده است و حکمت حکم، متناسب با ساختار الزامات اقتصادی مرد در نظام خانواده تفسیر می‌شود. در تبیین تربیت‌محور، آیه ناظر به تربیت دینیِ مخاطب و تقویت روحیه تسلیم آگاهانه در برابر حکمت الهی است و بر محدودیت داوری‌های مبتنی بر نفع‌سنجی‌های عرفی در تقسیم ارث تأکید می‌شود. در تبیین نظام‌محور نیز آیه در چهارچوب منظومه احکام مالی، خانوادگی و اجتماعی اسلام فهم می‌شود و تفاوت سهم ارث، بخشی از یک نظام هماهنگ حقوقی و اقتصادی تلقی می‌گردد.

براین‌اساس، یافته اصلی پژوهش آن است که اختلاف دیدگاه مفسران فریقین در تبیین حکمت تفاوت سهم ارث زن و مرد، بیش از آنکه ناشی از تعارض مبنایی یا ناسازگاری تفسیری باشد، برخاسته از گوناگونی سطح تحلیل و زاویه تبیین است. به بیان دیگر، بخش مهمی از اختلافات موجود را باید نه اختلاف در اصل فهم آیه؛ بلکه تفاوت در تمرکز بر یکی از ابعاد حکمت حکم دانست. ازاین‌رو، بسیاری از این دیدگاه‌ها، نه در تقابل کامل؛ بلکه در سطوح متفاوتی از تبیین، قابل فهم‌اند و می‌توان آنها را مکمل یکدیگر تلقی کرد.

بنابراین، دستاورد این پژوهش، علاوه بر گزارش آرای مفسران، نشان دادن این نکته است که تحلیل اختلاف تفسیری در پرتو سطوح تبیین، امکان فهم دقیق‌تر و منسجم‌تری از حکمت احکام قرآنی را فراهم می‌سازد. درنتیجه، مطالعه تطبیقی آرای مفسران فریقین در این مسئله، زمانی به جمع‌بندی علمی معتبر می‌انجامد که تفاوت میان سطوح تبیین در آن لحاظ شود.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند.

کتاب مقدس (۱۳۶۵ش)، تهران: انجمن پخش کتب مقدسه.

۱. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین (۱۴۰۵ق)، **عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية**، قم: دار سید الشهداء للنشر.

۲. ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

۳. ابن‌فارس، احمدبن‌فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۴. اسلام‌پور کریمی، عسکری (۱۳۸۳ش)، «فلسفه تفاوت ارث زن و مرد در اسلام»، **رواق اندیشه**، ش۳۵، ص ۷۶ – ۱۰۲.

۵. اویسی، کامران (۱۴۰۰ش)، **مبانی و قواعد تفسیر عصری و راهکارهای بهره‌مندی از آن**، قم: دانشگاه معارف اسلامی.

۶. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹ش)، **ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن**، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۷. آلوسی، محمودبن‌عبدالله (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰ش)، **نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵ش)، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۰. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۳۷۶ق)، **الصحاح**، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۱. جهامی، جیرار (۲۰۰۶م)، **الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي و الإسلامي**، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.

۱۲. حوی، سعید (۱۴۰۹ش)، **الاساس فی التفسیر**، قاهره: دار السلام.

۱۳. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی.

۱۴. دو کولانژ، فوستل (۱۳۵۵ش)، **تمدن قدیم**، ترجمه: نصرالله فلسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. دورانت، ویل (۱۳۶۰ش)، **تاریخ تمدن**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۶. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفة.

۱۷. زاهدی مازندرانی، سیمین (۱۳۹۶ش)، «ارزیابی مبانی موافقین و مخالفین تفاوت ارث زن و مرد در اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی.

۱۸. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، **التفسیر المنیر في العقیدة و الشریعة و المنهج**، دمشق: دار الفکر.

۱۹. زمخشری، محمودبن‌عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتاب العربی.

۲۰. سید قطب، محمد (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.

۲۱. شنقیطی، محمدامین (۱۴۲۷ق)، **أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۳. صدر، محمد (۱۴۲۰ق)، **ما وراء الفقه**، بیروت: دار الأضواء.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۵ق)، **بحوث فی علم الأصول**، قم: دار العلم.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۳ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات علمی.
۲۷. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
۲۸. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۳ق)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۹. عروسی حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: اسماعیلیان.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ش)، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸ش)، **قواعد فقه؛ بخش حقوق خصوصی**، تهران: سمت.
۳۲. عمید، موسی (۱۳۷۵ش)، **ارث در حقوق مدنی ایران**، تهران: انتشارات مجد.
۳۳. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۴. فیض کاشانی، محسن‌بن‌شاه‌مرتضی (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.
۳۵. کریستین سن، آرتور (۱۳۹۳ش)، **ایران در زمان ساسانیان**، تهران: صدای معاصر.
۳۶. لاپیدوس، آیرا ماروین (۱۳۷۶ش)، **تاریخ جوامع اسلامی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۷. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین علیه‌السلام.
۳۸. مروج، حسین (۱۳۷۹ش)، **اصطلاحات فقهی**، قم: بخشایش.
۳۹. مصطفی، ابراهیم (۱۹۸۹م)، **المعجم الوسیط**، استانبول: دار الدعوة.
۴۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۶ق)، **اصول الفقه**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۱. **مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان** (۱۳۵۵ش)، تهران: انجمن کلیمیان ایران.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. میرحسینی، سیداحمد (۱۳۸۳ش)، «مبانی تفاوت سهم‌الارث زن و مرد در نظام حقوقی اسلام»، **حقوق خصوصی**، ش۶، ص ۱۵۱- ۱۶۲.
۴۴. هاکس، جیمز (۱۳۶۸ش)، **قاموس کتاب مقدس**، تهران: اساطیر.